

## پرسش ۶۰۹: رؤیای مسجد رسول الله (ص)

السؤال / ۶۰۹: بسم الله الرحمن الرحيم .. اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

السلام على يماني آل محمد أحمد الحسن (ع) وعلى أولياء الله وحججه.

پرسش ۶۰۹: بسم الله الرحمن الرحيم...

اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

سلام بر یمانی آل محمد احمد الحسن (ع) و بر اولیای خدا و حجت های الهی.

اليوم وبعد صلاة الفجر ذهبت للنوم فرأيت أني كنت في مسجد رسول الله محمد(ص) (المسجد النبوي في المدينة المنورة) وكنت أتمشي في داخله ولم يخطر ببالي أني في المسجد، وعندما وصلت إلى البوابة للخروج أدركت أني في المسجد النبوي فالتفت مباشرة للسلام على رسول الله(ص) والصلاة عليه وكان هناك شخص يركض باتجاهي من بعيد وعرفت أنه جاء لأذيتي ولا أتذكر كيف كانت هيئته هل هو ملتحي أم لا، وهل هو قزم أو لا، فالحقيقة لا أتذكر هيئته، المهم أنه اتجه نحوي لإيذائي فابتعدت عنه، وجاءني مرة أخرى محاولاً أذيتي ومنعي من زيارة الرسول الأكرم محمد(ص) ولكني تخلصت منه لا أعرف كيف وذهبت من فوري إلى ضريح الرسول.

امروز بعد از نماز صبح رفتم که بخوابم و در خواب دیدم در مسجد پیامبر خدا حضرت محمد(ص) (مسجد نبوی در مدینه منوره) هستم. در داخل مسجد راه می رفتم و حضور ذهن نداشتم که در مسجد قرار دارم. وقتی به در خروجی رسیدم، دریافتم که در مسجد نبوی هستم بنابراین همان لحظه بر پیامبر خدا(ص) سلام و درود فرستادم. آنجا یک نفر بود که از دوردست داشت به سمتم می دوید و من فهمیدم که برای اذیت کردنم آمده است. شکل ظاهری او را به یاد نمی آورم و نمی دانم آیا ریش داشت یا نه و آیا کوتاه قد بود یا خیر. در واقع ظاهر و قیافه ی او را به یاد نمی آورم. خلاصه او به سمتم

آمد تا مرا اذیت کند ولی از او دور شدم. او یک بار دیگر به سراغم آمد به این قصد که مرا بیازارد و نگذارد رسول اکرم حضرت محمد(ص) را زیارت کنم ولی نمی دانم چگونه از دستش خلاص شدم. فوراً به سمت ضریح پیامبر(ص) رفتم.

وكان هناك بعض من الناس عنده فتقدمت حتى وصلت إلى القبر وأصبحوا الموجودين على يساري ويميني وأنا (وأعوذ بالله من الأنا) في وسطهم، ونظرت فإذا برجل نائم ووجهه في اتجاه الضريح، فخطر ببالي أنه ليس النبي بل شخص آخر ولكنه استعدل ونام على ظهره فعرفت أنه رسول الله محمد(ص)، وكان أبيض اللون وذو لحية بيضاء وله هيبة عظيمة فاستخرجت الهاتف من جيبتي لغرض أن ألتقط له صورة فسورته أول مرة ولكن لم تكن الصورة جيدة فسورته صورة أخرى ولكن أيضاً لم تكن جيدة فحاولت أن أصوره مرة أخرى ففتح صلوات الله عليه عينيه ولا أدري ما الذي حدث ولكن فهمت بأني صورته أكثر من مرة فيكفي وأعدت التلغون إلى جيبتي، وخاطبت الرسول وابتدأت الكلام بذكر اسم اليماني فقلت له: (أحمد الحسن)، فأجابني صلوات الله وسلامه عليه بنفس الكلمة: (أحمد الحسن).

در آنجا چند نفری پیش ضریح بودند و من جلو رفتم تا به قبر رسیدم. افراد حاضر در آنجا، در سمت چپ و راستم قرار گرفتند و من (و پناه می برم به خدا از منیت) در وسط آنها جای گرفتم. نگاه کردم و مرد خفته ای را دیدم که صورتش به سمت ضریح بود. به ذهنم آمد که او پیامبر(ص) نیست بلکه فرد دیگری است ولی او بدنش را صاف کرد و بر پشتش خوابید و من فهمیدم که او پیامبر خدا حضرت محمد(ص) است. او سفید بود و ریش سفیدی هم داشت و دارای هیبت و عظمت بود. تلفن را از جیبم در آوردم تا از او عکس بگیرم. برای بار اول عکس گرفتم ولی عکس خوب در نیامد. یک بار دیگر عکس گرفتم ولی این بار هم خوب در نیامد. خواستم عکس بعدی را بگیرم ولی ایشان(ص) چشمانش را باز کرد و نمی دانم چه گفت ولی فهمیدم که بیش از یک عکس از ایشان گرفته ام و دیگر کافی است. تلفن را به جیبم برگرداندم و پیامبر(ص) را

مخاطب قرار دادم و سخنم را با آوردن اسم یمانى شروع کردم و به او گفتم: «احمدالحسن». ایشان(ص) با همان عبارت به من جواب داد: «احمدالحسن».

وبعد ذلك سألته: هل يجوز أن أدعو باسم اليماني مثلاً أقول: (يا أحمد الحسن)، فكانت إجابته لي ليس بـ يجوز أو لا يجوز بل كانت أجابته: (يجب)، فسألته عن مقام الإمام أحمد الحسن(ع) فأجابني ولكني طلبت منه أن يكرر عليّ؛ لأنني خشيت أن أنسى الإجابة، فأجابني بجواب مشابه ولكن بأسلوب آخر أيضاً نسيت، ولكن الجواب كان والعلم عند الله هكذا: (لا يمكن بلوغ ذلك)، هكذا والعلم عند الله، وبعدها جرى حديث بيني وبينه عن عالم الرؤى لا أتذكر تفاصيل الحديث ولكن بالنهاية تضايق الرسول روي له الفداء لا أدري لماذا، انتهت الرؤيا واستيقظت من النوم وكانت الساعة السادسة والرابع صباحاً.

سپس از ایشان پرسیدم: آیا جایز است که با اسم یمانى دعا کنم، مثلاً بگویم: «یا احمدالحسن». پاسخ ایشان به صورت جایز است یا جایز نیست نبود بلکه پاسخ ایشان این بود: «واجب است». من درباره‌ی مقام امام احمدالحسن(ع) از ایشان سؤال کردم و حضرت پاسخ مرا داد ولی من از او خواستم که دوباره برایم تکرار کند، زیرا می ترسیدم پاسخ را فراموش کنم. ایشان دوباره پاسخی مشابه ولی به شیوه‌ی دیگری داد که آن را هم فراموش کرده‌ام. ولی این جواب چنین بود (دقیقش را خداوند می داند) «نمی توان به آن دست یافت» چیزی به این مضمون (خداوند عالم است). پس از آن، گفت وگویی در عالم رؤیا بین من و او روی داد که من جزئیات این صحبت‌ها را به یاد نمی آورم ولی در آخر کار، پیامبر(ص) که جانم فدایش باد نمی دانم چرا ناراحت و دل تنگ شد. رؤیا تمام شد و از خواب بیدار شدم. ساعت شش و ربع صبح بود.

أرجو من الله أن يغفر لي إذا كنت أخطأت في النقل ويغفر لي نسيان التفاصيل والإلحاح على رسول الله(ص) في الأسئلة.

امیدوارم اگر در بیان خواب اشتباه کرده باشم خداوند مرا ببخشد و اگر جزئیات آن را از یاد برده باشم و نیز به خاطر اصراری که در سؤالات بر پیامبر خدا(ص) داشته‌ام نیز مرا عفو فرماید.

**ملاحظة: كنت أدرك بأني في عالم الملكوت عندما وصلت إلى الرسول محمد(ص).**

تذکر: من وقتی به پیامبر حضرت محمد(ص) رسیدم می‌دانستم که در عالم ملکوت هستم.

**تاریخ الرؤيا ۹ / ۳ / ۲۰۱۰ م، ۲۳ ربيع الأول ۱۴۳۱ هجري.**

تاریخ خواب: ۲۰۱۰ / ۳ / ۹ م، ۲۳ ربيع الاول ۱۴۳۱ هجری.

**اللهم صل على فاطمة وأبيها وبعلمها وبنيتها والسر المستودع فيها.**

المرسل: أبو علي - الكويت

خداوند! بر فاطمه(ع)، پدرش، همسرش، فرزندانش و سرّ پوشیده‌اش درود و صلوات بفرست!

فرستنده: ابوعلی - کویت

**الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم**

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

وفقك الله لكل خير ورزقك خير الآخرة والدنيا، والحمد لله الذي منّ عليك بروية الرسول الأكرم محمد(ص)، هو وليي وهو يتولى الصالحين.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - رجب الأصب / ١٤٣١ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

خداوند شما را بر هر خیری موفق بگرداند و خیر آخرت و دنیا را روزی شما نماید! و سپاس خدایی را که به دیدن پیامبر اکرم محمد(ص) بر شما منت گذارد. او یاور من است و او دوست شایستگان است.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

احمد الحسن - رجب لأصب / ١٤٣١ هـ.ق.

